



**فکتوتوم - بنت هامر - ۲۰۰۵**

هنک چیناسکی (مت دیلون) ؛ میخوای امتحان کنی؟ پس همه راه‌ها رو امتحان کن. اگه نه، اصلا شروع نکن؛ چون ممکنه خیلی چیزا روز از دست بدی.شاید دیوونه بشی، شاید چند روز غذا نداشته باشی. شاید روی نیمکت پارک یخ بزنی . شاید مسخره بشی. شاید منزوی بشی؛ اما همه اینها واسه اینکه که بفهمی چقدر تحمل داری.

واسه اینکه که بفهمی واقعا چقدر اون هدفو میخوای. اگه بخوای. انجامش میدی. و این بهترین چیزیه که می تونی تصورشو بکنی.

دیلوگ روز

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم • تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

دوشنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۱ • ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ • ۱۴ نوامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۴۲۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۷

اذان صبح فردا ۵:۱۳ • طلوع آفتاب ۶:۴۰

## کابوسی شبانه

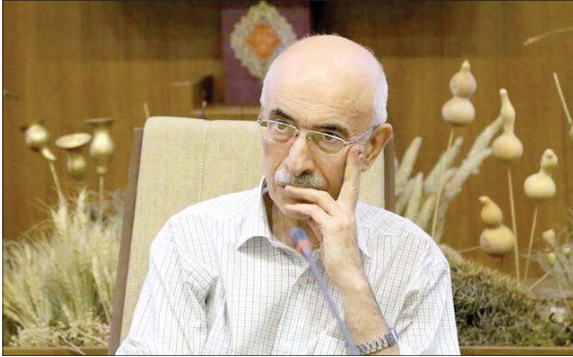


**بابک زمانی**

**نورولوژیست**

متخصص جوانی در یک شهر دور که برای طرح اعزام شده است، نوعی آنسفالیت تشخیص می‌دهد که امکان درمان دارد. تشخیص و درمان این بیماری در مراحل اولیه عوارض اندکی بر جا خواهد گذاشت. او این کار را جزء مهارت‌های اصلی خود به حساب می‌آورد. احساس می‌کند گذشته از بیماران معمولی که هر روز می‌بیند، او را عمدتا برای همین بیمار به این شهر دور فرستاده‌اند. پذیرزگش همیشه می‌گفت «توپچی را تنها برای یک روز تمام سال حقوق می‌دهند». می‌داند هر دقیقه تأخیر در شروع درمان میزان بیشتری از هیپوکامپ\* بیمار را تخریب می‌کند و بیمار اگر زنده بماند، نه‌تنها توانایی به خاطر سپردن مطالب را نخواهد داشت؛ بلکه کنترل رفتار را از دست می‌دهد و توان برنامه‌ریزی برای کارهایش را نخواهد داشت. اختلالات شدید رفتاری خود، او، خانوادهاش و گاه اطرافیان را از یک زندگی عادی محروم خواهد کرد. بیماری را از زمان دستپاری می‌یاد می‌آورد که به دلیل عوابع یک آنسفالیت شدید برای تمام عمر دچار اختلالات رفتاری شدید حرکات تهاجمی و عدم تحمل خانه شده و شهر کوچک محل زندگی را به هم ریخته بود. وقتی چند ساعت بعد خبر آوردند که حتی یک ویال آمپول آسیکلوویر در شهر پیدا نمی‌شود، انکار آب سردی بر تمام تن او ریخته بودند و وقتی بستگان بیمار درخواست داروی مشابه می‌کردند (و داروی مشابهی که برای ایسن بیماری وجود ندارد) استیضاح او بیشتر می‌شد. و وقتی یکی از آنها درخواست استفاده از طب سنتی در درمان این بیمار را بر زبان آورد، او

## حسینجانی، حماسه‌سرا و آزاده



**مصطفی ابزدی**

در میانه روزهای غم‌بار و آه و حسرت ناشی از حوادث اخیر، خبر درگذشت یکی از شخصیت‌های فرهنگی بار بیشتری از غم و اندوه را بد لرد و روحم تحمیل کرد. درگذشتی که خیرش میان اخبار و تحلیل‌های سیاسی درباره آنچه در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها می‌گذرد، به گوش خیلی‌ها نرسید. درگذشت شاعر، مترجم، نویسنده و از رجال سیاسی سابق ایران، مرحوم «ابوالقاسم حسینجانی»، ناگهانی و سخت اندوه‌بار بود. مردی روشنفکر، باسواد، خوش ذوق، متواضع، پرتلاش، موفق و به دور از شهرت و نام‌آوری از دستمان رفت و البته نام نیک و آثار ارزشمندی در تاریخ و فرهنگ به‌ویژه در تاریخ ادبیات حماسی ایران‌زمین از خود به یادگار گذاشت. ابوالقاسم حسینجانی، به سال ۱۳۲۸ خورشیدی در بندر انزلی دیده بر جهان گشود. زادگاه او از شهرهای استان گیلان در ساحل دریای خزر و بستر بالیدنش، خانه‌ای کوچک با پدر و مادری زحمتکش بود که زمینه رشد او و راه زندگی‌اش پرستگلاخ می‌نمود. ابوالقاسم در هفت‌سالگی به دلیل فوت پدر که ماهی‌گیر و صیاد تلاشگری بود، یتیم شد و چون فرزند بزرگ خانواده بود، بار هزینه‌های اعضای خانواده بر دوش او نهاده شد که سنگینی‌اش او را رنج می‌داد. این سنگینی اولین اثرش این بود که ابوالقاسم نتوانست مانند دیگر کودکان ایرانی در پایان شش‌سالگی به مدرسه برود و شوق و ذوق خود را در پرتو دانشی که فرا می‌گیرد به کار بندد و گامی برای آگاهی مردم بردارد. تأخیر ورود ابوالقاسم به مدرسه، دو، سه سالی شد تا اینکه با شرکت در کلاس‌های مدرسه بزرگسالان، فراگیری را آغاز کرد و با جدیت تمام خود را به دانش و هنر آراست و با سربلندی تحسین‌برانگیزی، در صف شاعران و اندیشمندان و اهالی قلم ایستاد و سرآمد بخشی از آنان شد.

حسینجانی همراه با کار روزانه و تحصیل شبانه، شوق شاعری خود را نیز پرورش داد و با سرودن اشعار زیبا آینده خوبی را برای خویش ترسیم کرد. در سال ۱۳۴۰، یعنی در ۱۲سالگی اولین چکامه خود را سرود و آن را به جامعه عرضه کرد. او از ششم دبستان روی نیمکت مدرسه روزانه نشست، اما هر روز پیش از آنکه به مدرسه برود، از صبح زود به روزنامه‌فروشی می‌پرداخت و به گفته خودش با مطبوعات آشنا شد و همکاری می‌کرد تا اینکه در سال ۱۳۴۷ موفق شد دیپلم دبیرستان را در رشته ریاضی با معدل خوب دریافت کند و به دانشگاه راه یابد. این در شرایطی بود که نوجوانی‌اش را خارج از دبیرستان با کارهای گوناگون می‌گذراند. کارهایی مانند شاگردی آرایشگاه،



• یازدهمین جشنواره اقوام ایران زمین در بخش‌های صنایع دستی،سوغات، موسیقی، گردشگری وبوم‌گردی و غذاهای سنتنی و بازی‌های بومی و محلی با حضور هنرمندان در شهر گرگان در حال برگزاری است. عکس:راجله حصاری /ایرنا

##### مرد ترمینالی

### مرد ترمینالی در فرودگاه درگذشت

«مهران کریمی‌ناصری»، مرد ایرانی که به مدت ۱۸ سال در ترمینال فرودگاه شارل‌دوگل پاریس، پایتخت فرانسه، زندگی کرد، در ۷۷سالگی در همین فرودگاه درگذشت. یک منبع در فرودگاه به خیرگزاری فرانسه گفت که آقای کریمی‌ناصری قبل‌ازظهر روز شنبه ۱۲ نوامبر در ترمینال ۴۲ و به مرگ طبیعی درگذشته است. او که خود را با عنوان «آلفردمهران» نیز معرفی می‌کرد و این نام را بر خود گذاشته بود، از هشتم آگوست سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۶ که به خاطر بیماری به بیمارستان منتقل شد، در این فرودگاه زندگی می‌کرد. بنا بر اعلام خیرگزاری فرانسه، او چند هفته پیش در حالی مجدداً به فرودگاه بازگشت که چندین هزار یورو به همراه داشت. او در سال ۱۹۴۵ میلادی در مسجدسلیمان زاده شد. فرزند پزشکی ایرانی و پرستاری اسکاتلندی بود که پس از تحصیل در انگلستان و بازگشت به ایران، در سال ۱۹۷۷ در دوران پهلوی دستگیر و سپس به خارج از ایران فرار کرد. کمیسوین آوارگان سازمان ملل «آلفردمهران» را پس از خروج از ایران و مدتی آوارگی، در بلژیک اسکان داد و این دولت به او پناهندگی و مدارک لازم را داده بود. اما او در سال ۱۹۸۸ به عشق یافتن پدر به انگلستان می‌رود و در مسیر فرار، مدارک شناسایی‌اش را نابود می‌کند تا در آنجا پناهندگی بگیرد. انگلیسی‌ها او را به خاطر نداشتن مدارک شناسایی به بلژیک و بلژیک‌ها او را دوباره به انگلستان بازمی‌گردانند. او این رفت‌وآمدها سرانجام هشتم آگوست ۱۹۸۸ از فرودگاه شارل‌دوگل پاریس سر در می‌آورد و تصمیم می‌گیرد همان‌جا بماند. در بارها درخواست تعیین تکلیف جهت ورود به خاک فرانسه را کرده بود. او منتظر بود تا به درخواست پناهندگی‌اش پاسخ داده شود.گفته می‌شود در سال ۱۹۹۹ یک وکیل فرانسوی موفق شده بود برای او اجازه اقامت بگیرد. او با این استدلال که «من مهران کریمی‌ناصری نیستم، بلکه سر آلفردمهران هستم و ایرانی هم نیستم»، از امضای مدارک سر باز می‌زند و ترجیح می‌دهد زندگی در فرودگاه را ادامه دهد. وکیلش در آن زمان گفته بود: «او از رفتن می‌ترسد و دیگر نمی‌خواهد فرودگاه را ترک کند». در این سال‌ها که به خاطر نداشتن مدارک شناسایی در فرودگاه مستقر بود، کتابی بر اساس زندگی خود نوشت. در سال ۲۰۰۴ زندگی و سرنوشت این پناهنده ایرانی، الهام‌بخش استیون اسپیلبرگ، کارگردان فیلم «ترمینال» شد، فیلمی که با بازیگری تام هنکس و کاترین زتا جونز ساخته شد و این موقعیت درام را به تصویر کشید. پس از اکران این فیلم، شهرت مهران کریمی‌ناصری معروف به آلفردمهران بین‌المللی شد که بابت آن پول دریافت کرد. به گزارش بی‌بی‌سی، او ۵۰۰ هزار دلار و طبق یک گزارش دیگر، ۲۵۰ هزار دلار دریافت کرد. زندگی او در برخی فیلم‌ها و تئاترها ماندگار شد. کتاب «مرد ترمینال» به زبان انگلیسی به چند زبان دیگر ترجمه شده است. خاطرات مهران کریمی‌ناصری زمینه یک آپرا هم شده است. یک فیلم سینمایی در فرانسه با عنوان «ازدست‌رفته در ترانزیت ترمینال» ساخته شده بود و همچنین کتاب‌های متعددی ازجمله کتاب‌های «از اینجا به کجا؟»، «مرد ترمینال»، فیلم‌نامه «سر آلفرد، حکایت یک سرکشگی» و «لی اور (توقف در مسیر)» بر اساس زندگی او نوشته شد. یک فیلم مستند توسط حمید رحمانیان و مستندهای متعدد دیگری ساخته شده است. همچنین بهروز غریب‌پور، کارگردان مشهور تئاتر ایران، بر اساس قصه زندگی مهران کریمی‌نمایشی درخور توجه به نام ۲۳۴۲ روز بد را به صحنه برده است. در این نمایش محمد حاتم‌می، بازیگر ایرانی، در نقش کریمی ظاهر شده است. او طبق آخرین خبرها به دلیل افسردگی روحی شدید در آسایشگاه روانی تحت مراقبت قرار گرفته بود.

مقام سیاسی و اجرایی شهرستان‌شان به رایزنی پرداختند تا اینکه به ابوالقاسم حسینجانی رسیدند. به‌این‌ترتیب مهندس حسینجانی اولین فرماندار شهرستان انزلی در عصر جمهوری اسلامی ایران شد. حدود یک سال گذشت، فصل انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی فرارسید. باز هم قرعه نمایندگی مردم بندر انزلی برای حضور در مجلس شورای اسلامی به نام آقای حسینجانی زده شد و او با اکثر آرای مردم، در اوایل خرداد ۱۳۵۹ راهی پایتخت شد تا به وظایف نمایندگی‌اش در خانه ملت آن وقت بپردازد. او پس از گذراندن دوره چهارساله نمایندگی مجلس، به کارهای اجرایی روی آورد. در این رهگذر به مدیرکلی پست استان تهران رسید و چندین سالان هم در ح‌سب آنچه در رشته خودش به شرکت مخابرات ایران همکاری داشت. اما مرحوم حسینجانی فرای این فعالیت‌های اداری و سیاسی، یک انسان فرهیخته، ادب‌دوست و فعال در عرصه فرهنگ و هنر بود. آن‌گونه که از آثار فرهنگی و ادبی‌اش پیداست، بی‌وسسته در تکاپو برای یافتن سوزهای ناب و بارزش برای خلق آثار فاخر و به‌یادماندنی بوده است. در هنگامه نبرد بین ایران و عراق و در جبهه‌ها حضور داشت، سروده‌ها و چکامه‌های شوکه‌مندی که مرحوم حسینجانی برای روزمندان و مدافعان میهن سروده است، مقدمه‌ای بر شیطان، ۱۱ – سمت صمیمانه است. بعضی از این سروده‌ها که در رسانه‌ها یا توسط خوانندگان مذهبی، به‌ویژه در همان دوران جنگ خوانده می‌شد، همچنان در ذهن‌ها باقی است. سروده مشهور «کریلا منظر ماست» از آن جمله است. «جاده و اسب مهلاست بیا تا پرویم، کریلا منظر ماست بیا تا برویم» را همه می‌شناسند و اگر بداندند که سروده استاد حسینجانی است، برایش درد بسیار می‌فرستد.

ابوالقاسم حسینجانی علاوه بر شعر، در نوشتن متون آموزنده با نثر زیبا هم دست توانایی داشت. این آثار عبارت‌اند از:

۱ – جغرافیای رازها، ۲ – عشق کبریت نیست که بی‌خطرش را بسازند. ۳ – آزداسازی انسان و جهان در اندیشه‌های راهبردی پیامبر (با همکاری سیدعلی‌اکبر حسینی)، ۴ – دور بهار را سمیم خاردار نمی‌توان کشید. ۵ – محراب، چشمه آرامش، ۶ – چغیه‌های چاک‌چاک، ۷ – حسین، احبارک آدم، ۸ – بسوی بهبود از اوضاع جهان می‌شنوم. ۹ – بی‌برگ مثل صنوبر، ۱۰ – مقدمه‌ای بر شیطان، ۱۱ – سمت صمیمانه حیات، ۱۲ – دیداری دوباره با ایام و مناسبت‌های سال ( با همکاری سیدضیاءالدین شفیع‌ی)، ۱۳ – در اقلیم خوشتن، ۱۴ – جرئت تازگی ۱۵ – بهار نمی‌شود که نیاید. ۱۶ – فراسوی خیال خاکیان، ۱۷ – بهر‌زوری، آفرینش فراوانی (با همکاری سیدعلی حسینی)، ۱۸ – گزیده ادبیات فارسی.

ابوالقاسم حسینجانی، روز پنجشنبه ۱۹ آبان‌ماه دار فانی را وداع گفت. پیکر پاکش عصر روز شنبه ۲۱ آبان ماه در قطعه هنرمندان گلزار شهدای بند انزلی به خاک سپرده شد. روحش شاد.